



سهراب در راه بازگشت از محل اقامت پنهانی استاد ارغنون از خانم معلم پرسید: - سهیلا خانم، شما هرگز با تریق واکسن یا آمپول عادی آشنایی دارید؟

معلم جوان لبخندی زد و گفت:

- وقتی به یک بیمار آمپول می‌زنند، من حتی نمی‌توانم نگاه کنم چه برسد به اینکه به کسی آمپول بزنم. دانشجوی جوان شرمسار و دستپاچه درواکش به خانم معلم، سرخ شد و گفت: باید یاد بگیري خانم می‌دونید به چند هزار نفر باید واکسن تزریق کنیم؟ دختر پرسید: - وای... من...؟

- بله خانم معلم، البته من و شما حالا باید به فکر باشیم که یکی هم به ما کمک کند، من یادتون می‌دم. کار مشکلی نیست، سهیلا پرسید: - مگه این همه واکسن داریم؟ - خیر خانم، برای همین از استاد ارغنون درخواست کردیم که از دوست ماهیگیرش بخواهد لنج قراضه‌اش را در اختیارمان بگذارد که برای تهیه واکسن ضد هاری به شهر سفر کنیم، البته دکتر صادقی برای احتیاط چند صد واکسن ضد هاری تهیه کرده بود اما مسلمان این تعداد کافی نیست، خانم معلم نگاه نگرانی به دانشجوی جوان کرد و پرسید:

- شما باید به این سفر دریایی بروید؟ خطرناک نیست؟ دانشجوی جوان از دلواپسی دختر که در لنج کلاش نیست به خود احساس می‌کرد، به هیجان آمد و سهیلا از شرم سرخ شد و گونه‌هایش گر گرفت. گفت:

- منظورم این است که یکی همراهتون باشه تا کمک‌تان کند؟ و سهراب هم برای اینکه پرشش شورانگیز دختر را عادی تلقی کند گفت: البته تنهایی که به این سفر دور و دراز نمی‌شه رفت.

معلم پرسید: انتقال وپروس هاری به انسان چطور انجام می‌شه؟

سهراب توضیح داد: بطور ساده معمولاً انتقال وپروس هاری به انسان با گاز گرفتن یک حیوان هار انتقال پیدا می‌کند. هرگاه یک حیوان مشکوک به هاری مثل سگ یا هر حیوان پستاندار کسی را گاز بگیرد فوراً باید محل گاز گرفتنی را با آب و صابون حداقل برای ۱۵ دقیقه شست‌وشو بدهند و به‌سرعت او را به یک مرکز مقابله با هاری ببرند تا با واکسنیاسون درمانش کنند. البته به هیچ وجه نباید محل گاز گرفتنی را بخیه کرد و باز بودن زخم بسیار مهم و اساس پیشگیری و درمان هاری است، معمولاً تا ۶ روز پس از گاز گرفتنی می‌شود هاری را درمان کرد اما اگر علائم بیماری ظاهر شود دیگر قابل درمان نخواهد بود و بیمار طی یک یا دو هفته جان می‌دهد چون در این مدت وپروس هاری به سیستم عصبی مرکزی بیمار می‌رسد. سهیلا گفت: بارها دیده‌ایم که مبتلایان به وپروس هاری در اوج بحران بیماری از خانه‌ها به بیرون هجوم آورده‌اند و در کوچه‌ها خودشان را به زمین زده اند و در حالی که کف از دهان‌شان بیرون می‌رزه با وضع هولناکی جان داده‌اند. دانشجوی جوان گفت: در لحظات بحرانی وقتی وپروس هاری به سیستم عصبی مرکز فرد بیمار می‌رسد این از خود نشان می‌دهد، آنگاه با دهانی کف آلود به زمین چنگ می‌زند. فک و عضلات صورتش فلج می‌شود. با حرکت غیر طبیعی عضله چشم‌هایش هر چیزی را دوگانه می‌بیند و سرانجام با ایست قلبی مرگ سراغش می‌آید. خانم معلم پرسید: اما با واکسنیاسون چگونه می‌توان یک فرد مبتلا به وپروس هاری را نجات داد؟

دانشجوی رشته پزشکی توضیح داد: به محض اینکه یک سگ هار کسی را گاز گرفت، باید فوراً او را بدون بخیه زدن زخم به درمانگاه رسانند. تا واکسنیاسون علیه هاری آغاز شود و در چهار نوبت ادامه پیدا کند. واکسنیاسون نوبت اول باید به محض رساندن فرد زخمی به درمانگاه انجام شود.

دومین مرحله واکسنیاسون سه روز بعد صورت می‌گیرد. واکسن سوم هفت روز بعد خواهد بود و بالاخره ۱۴ روز بعد هم واکسن نوبت چهارم تزریق می‌شد.

معلم جوان پرسید: اما آنهایی هم که با حمله حیوانات روبه‌رو نشده‌اند، چطور باید از ابتدا وپروس هاری مصونیت پیدا کنند؟

دانشجو گفت: برنامه واکسنیاسون سراسری مردم مراد آباد در رابطه با این افراد اجرا خواهد شد به این ترتیب که از کلیه ساکنان این آبادی چه کودکان و چه زنان و مردان خواسته خواهد شد برای تزریق واکسن ضد هاری به درمانگاه مراجعه کنند یا می‌توانیم در اجرای برنامه تزریق واکسن اعلام کنیم که کوچه به کوچه و خانه به خانه مراجعه خواهیم کرد تا اعضای خانواده‌ها را علیه وپروس هاری واکسینه کنیم. در این صورت مردم آبادی از این پس نگران وپروس هاری نخواهند بود. برنامه سراسری واکسنیاسون را در دو نوبت اجرا می‌کنیم. بر اساس این برنامه سراسری نوبت دوم واکسنیاسون ۷ روز پس از نوبت اول تزریق واکسن آغاز خواهد شد که هر چهار سال یک بار این برنامه اجرا می‌شود. در این صورت نگران سربایت وپروس هاری و مرگ نخواهیم بود برای همیشه. \*\*\*

اگر برنامه سراسری واکسنیاسون را اجرا نکنیم حتماً این آبادی و کل این جزیره خالی از سکنه خواهد شد و از انسان هائری نمی‌ماند.

معلم با نگرانی گفت: اما از شهرها پيامی نمی‌رسه چرا؟ نه اثری، نه خبری... از این نگرانم که مبادا وپروس هاری همه شهرها را فرا گرفته باشد. مسأله‌ای که همدش نابودی کره خاکی است!

## جان باختن کودک ۵ ساله زیر چرخ تراکتور پدر

**گروه حوادث/** بی احتیاطی راننده تراکتور در شهر خنجین فراهان، مرگ پسر بچه ۵ ساله اش را رقم زد.

سرهنگ خلجی، معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان مرکزی به‌صدواسیمای گفت: در پی اعلام مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر وقوع یک فقره حادثه در بخش خنجین شهرستان، مأموران انتظامی بلافاصله به محل وقوع حادثه اعزام شدند و دریافتند یک راننده تراکتور هنگام حرکت بصورت دنده عقب به‌خاطر ندانستن دید کافی با فرزند ۵ ساله‌اش برخورد کرده و این کودک به علت شدت جراحات وارده در بیمارستان جان خود را دست داده است.

## برخورد مرگ‌بار ۲ هواپیما در امریکا



**گروه حوادث/** در پی برخورد ۲ هواپیمای کوچک در آلاسکای امریکا ۷ نفر جان باختند. به گزارش اسپوتنیک، حدود ساعت ۸:۲۷ روز جمعه خبر برخورد و سقوط دو هواپیما در نزدیکی بزرگراه استرلینگ آلاسکا تأیید شد. یکی از این هواپیماها تک سرنشین بوده و دیگری شش سرنشین داشته است. ۶ نفر از این افراد در دم جان باخته و یک نفر هم که دچار جراحات شدیدی شده بود در راه انتقال به بیمارستان جان خود را از دست داد. گفته می‌شود «گری ناب» عضو جمهورخواه مجلس نمایندگان ایالتی آلاسکا که هدایت یکی از هواپیماها را عهده دار بوده نیز در میان کشته شدگان این سانحه هوایی است. هیات ملی ایمنی حمل و نقل ایالات متحده امریکا تحقیقات لازم درباره این حادثه را آغاز کرده است.



**گروه حوادث/** متخصصان روانپزشکی با بررسی ادعاهای مرد میانسال که در اقدامی جنون آمیز همسرش را به قتل رسانده بود وی را مبتلا به اسکیزوفرنی تشخیص دادند.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، این مرد روز هفتم اردیبهشت همسرش را در خانه به قتل رساند اما وقتی مأموران

# پرونده مرگ مرموز پرستار جوان روی میز دادگاه

**گروه حوادث/** پرونده مرگ مشکوک پرستار جوان در خانه‌اش در حالی که هنوز علت اصلی مرگ وی مشخص نشده و نامزدش نیز منکر ارتکاب قتل است بار دیگر به قضات دادگاه کیفری سپرده شد.

به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، این دختر جوان که در مطب یک پزشک کار می‌کرد دو سال قبل در حالی که در خانه با نامزدش تنها بود به‌طرز مرموزی جان باخت. مهرداد نامزد وی به پلیس گفت آریتا بعد از اینکه دو آمپول برای گرفتگی عضلاتش به خود تزریق کرد حالش بد شد و جان باخت اما خواهر آریتا در تحقیقات از بد رفتاری‌های نامزد خواهرش و ضرب و جرح به‌دست او خبر داد و گفت: کسی که خواهرم را کشته نامزدش مهرداد است، او دروغ می‌گوید که خواهرم به مرگ طبیعی مرده است. ژاله در ادامه گفت: خواهرم دختر بسیار زیبایی بود و خواستگارهای زیادی داشت و حتی یک پزشک خواستگارش بود اما خواهرم عاشق مهرداد شده بود.

ما به او گفتیم که مهرداد مناسب تو نیست اما قبول نمی‌کرد. تا اینکه مدتی قبل از حادثه من متوجه شدم که مهرداد با خواهرم بد رفتاری کرده است و بعد هم آثار کبودی روی بدن او دیدم، اما آریتا شکایتی نمی‌کرد تا اینکه روز حادثه مهرداد با من تماس گرفت و گفت آریتا حالش خوب نیست. وقتی که مأموران ادعای ژاله را مورد بررسی قرار دادند متوجه شدند پزشکی قانونی نیز آثار ضرب و جرح مشکوکی روی بدن آریتا پیدا کرده است. همچنین پزشکی قانونی اعلام کرد احتمال اینکه آریتا بر اثر خفگی جانش را از دست داده باشد وجود دارد و به‌منظر می‌رسد مرگ بر اثر انسداد

# کابوس های مرد بیمار همسرش را به کشتن داد

بود، او به قتل همسرش اعتراف کرد. مرد جوان مدعی شد که شب خواب بوده و با صدای مار از خواب بیدار شده است. زمانی که به پذیرایی رفته مارها را روی سر و گردن همسرش دیده که با خنجر مارها را کشته اما زمانی که به خود آمده است، متوجه شده همسرش را کشته است.

باتوجه به اظهارات متهم، به دستور بازپرس مصطفی واحدی، مرد جوان به پزشکی قانونی منتقل شد تا صحت روانی او بررسی شود. متخصصان پزشکی قانونی صحت روانی او را تأیید کردند اما مرد جوان به این نظر اعتراض کرد و مدعی شد که مشکل روانی دارد. برای برملایی این موضوع به دستور بازپرس شعبه یازدهم دادرای امور

# کشف جسد تاجر ایرانی در لندن

**گروه حوادث/** خانواده تاجر ایرانی که به طرز مرموزی در لندن جان باخته است برای پیگیری این ماجرا و راز میلیونی یوروهایش به دادرای جنایی تهران مراجعه کردند. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، مدتی قبل، گزارش مرگ مشکوک تاجر ۶۵ ساله ایرانی در خانه‌اش واقع در لندن به پلیس این شهر اعلام شد.

یکی از دوستان خسرو، مرد تاجر که جسد او را پیدا کرده بود گفت: خانواده خسرو با من تماس گرفتند و گفتند چند روز است از او خبر ندارند و از من خواستند به خانه‌اش بروم. اما وقتی به آنجا رسیدم خسرو در خانه را باز نکرد و بوی تعفنی که از خانه به مشام می‌رسید این فرضیه را مطرح می‌کرد که ممکن است برای خسرو اتفاقی رخ داده باشد.

با کمک آتش‌نشانان شهر لندن در ورودی را شکسته و وارد خانه شدیم اما در سالن پذیرایی با جسد او روبه‌رو شدیم. وقتی پلیس به محل رسید خانه بهم ریخته بود و این فرضیه مطرح شد که خسرو قربانی جنایتی شده است. بدین ترتیب پرونده‌ای در پلیس لندن برای رازگشایی از مرگ مرموز مرد میانسال آغاز شد. اما صبح دیروز خانواده خسرو در تهران با مراجعه به دادرای جنایی تهران خواهان پیگیری علت مرگ مرد میانسال شدند. یکی از فرزندان خسرو در تحقیقات گفت: پدرم تاجر بود و برای کارهای بازرگانی‌اش به کشورهای اروپایی می‌رفت. پدرم مقدار زیادی یورو با خودش همراه داشت و آخرین بار برای انجام معامله‌ای به لندن رفته بود.

او ادامه داد: چند روز قبل با پدرم تماسی اینترنتی داشتیم و حال او خوب بود اما یک دفعه تماس‌ها قطع شد. هر چه با پدرم تماس می‌گرفتم پاسخ نمی‌داد و از طرفی هم خودش تماسی با ما نمی‌گرفت. برای همین از دوست ایرانی پدرم خواستیم به او سر بزنند تا بفهمد چرا او پاسخگو نیست. وقتی از مرگ مرموز پدرم باخبر شدیم، یکی از اقوام را به لندن فرستادیم تا از سرانجام پدرم با خبر شود.

در تماسی که با او داشتیم می‌گفت که احتمالاً پدرم سخته کرده است. اما اگر او سخته کرده چرا یوروها و پول‌های پدرم در محل زندگی‌اش کشف نشد. فکر می‌کنم پدرم را به قتل رسانده‌اند. الان هم تقاضای انتقال جسد او به پایتخت و بررسی علت مرگ او توسط قوه قضائیه و پلیس ایران را داریم. به‌دنبال این شکایت، بازپرس جنایی دستور انتقال جسد به ایران و تحقیقات در رابطه با مرگ مرد میانسال را به پلیس اینترپل صادر کرد.

وقتی برگشتم دیدم مأموران پلیس در خانه هستند، آنها گفتند آریتا فوت کرده است. بعد هم جسد را با خودشان بردند. سه ماه بعد از حادثه من را با زادداشت کردند و گفتند که متهم به قتل آریتا هستم. در حالی که ما رابطه بسیار خوبی با هم داشتیم.

مهرداد با زادداشت شد. اما او اتهامش را رد کرد و گفت: من آریتا را دوست داشتم و رابطه بسیار خوبی با هم داشتیم اما چون او بی‌دادم که راحت زندگی کند. حتی همه هزینه‌های خانه‌اش را هم من می‌دادم و باوجود مخالفت خانواده‌ها قرارمان برای ازدواج قطعی بود و داشتیم خانه‌ای را که آریتا در آن مجردی زندگی می‌کرد برای زندگی مشترک آماده می‌کردیم. خانه نیاز به بازسازی داشت. روز حادثه قرار بود بنیاید و خانه را تعمیر کند. وقتی چند ساعت گذشت و نیامد به او تلفن کردم و دعویامان شد. بعد هم خودمان شروع به‌کار کردیم. آریتا زباله‌های ساختمانی را بیرون بردم. آریتا تکه‌های پادری شدیدی گرفت، عضلاتش گرفته بود. او با دوستش تماس گرفت و اسام یک آمپول را از او پرسید با هم به داروخانه رفتیم و آمپول را گرفتیم. چون خودش پرونده به شعبه ۱۷ دادگاه کیفری فرستاده شد اما قضات این شعبه درخواست کردند پزشکی قانونی درباره علت فوت به‌صورت قاطعانه نظر بدهد. در ادامه نیز متخصصان پزشکی قانونی اعلام کردند به‌نظر می‌رسد ضربات وارد شده بر مقتول عمدی باشد و آثار افتادن نیست. ضمن اینکه آثار فشار برعناصر حیاتی گردن نیز وجود دارد. اما با توجه به داروهای تزریق شده همچنان نمی‌توان علت دقیق مرگ را روشن کرد. به این ترتیب پرونده برای رسیدگی بار دیگر به شعبه ۱۷ دادگاه کیفری استان تهران واقع در شهریار ارسال شد.

# جدایی از دکتر قلبی



مریم جواب داد: در یک میهمانی با میلاد آشنا شدم. در آنجا همه دوستانش به او دکتر می‌گفتند و پس از آشنایی هم به من گفت که دانشجوی پزشکی است. بعد از مدت کوتاهی به من پیشنهاد ازدواج داد و من هم که فکر می‌کردم او فردی تحصیلکرده است پاسخ مثبت دادم. میلاد گفت که همه خانواده‌اش در خارج از کشور هستند و پس از اینکه عقد کردیم ما هم کارهایمان را انجام

**امیرحسین صفدری**  
کارشناس مسائل خانواده

**نکته کارشناس**

زوج‌های جوان باید در همان اوایل آشنایی همه‌مسائل زندگی مشترک را باهم به‌شرط صداقت و درستی در میان بگذارند تا در آینده به‌مشکل نخورند. کار میلاد قابل دفاع نیست و در این پرونده حق با مریم است، زوج‌های جوان باید دقت کنند که زندگی‌شان را بر پایه‌ها و اگرها نسانند و گول ظاهر یکدیگر را نخورند. البته بهتر است زوجین پیش از عقد تحقیقات لازم را نسبت به یکدیگر انجام دهند تا بعداً گرفتار مشکلاتی که تبعات منفی متعددی در زندگی‌شان خواهد داشت، نشوند. دروغ و پنهانکاری این جوان به‌بهانه دوست داشتن باعث ایجاد مشکلات جدایی شد اگر او با صداقت وارد زندگی این دختر شده بود شاید او را بهتر می‌پذیرفت و کارشان بعد از چند هفته به‌طابق نمی‌کشید.

من چه می‌کنی؟ به خانواده و دوستان و آشنایانم چه بگویم؟ نه آقای قاضی من نمی‌توانم با این دروغ بگویم به‌طور حتم در آینده لطفاً حکم طلاق را صادر کنید. در ادامه قاضی طرفین را به سکوت و آرامش دعوت کرد و گفت: جلسه بعد رای قطعی را که به احتمال زیاد طلاق است صادر می‌کنم...

مشکلی نداشتیم من با دروغ‌هایی که گفתי مشکل دارم. جناب قاضی وقتی یک نفر می‌تواند آنقدر راحت مراد قاضی من نمی‌توانم با این دروغ بگویم به‌طور حتم در آینده لطفاً حکم طلاق را صادر کنید.

میلاد گفت: می‌دانم اشتباه کردم و اجازه بده جبران کنم. قول می‌دهم درس بخوانم و در رشته پزشکی قبول شوم.

مریم جواب داد: با آبروی رفته